

«تنوع در محصولات، خدمات و کانال‌های درآمدی» به‌عنوان راهکاری برای کاهش ریسک در فضای پرنوسان نام برد. در جهانی که هر آن ممکن است اتوماسیون و هوش مصنوعی تغییرات بسیار اساسی در عملکردهای متعارف سازمان‌ها و شرکت‌ها تولید کند، چه کسی بخت بیشتری برای تاب‌آوری و سازگاری با شرایط را دارد؟ آنکه اولاً تنوعی از کارکردهای جایگزین را در چنته دارد و ثانیاً آنقدر نقدینگی دارد که بتواند دوران گذار و سازگاری با شرایط نورا بگذراند.

❖ شفافیت و صداقت: ارزش‌های دنیای وب ۳

یکی از مفاهیم کلیدی که اکبری بدان پرداخت، تأثیر عمیق وب ۳ بر روابط انسانی و سازمانی بود. او تصریح کرد: «در آینده‌ای که هر چیزی قابل رصد و تحلیل است، پنهانکاری معنایی نخواهد داشت. شفافیت و صداقت، نه امتیاز، بلکه الزام است. خواهی یا نخواهی، باید صادق باشی.» به‌زمع اکبری بهتر است رهبران و مدیران با تقویت مهارت‌های ارتباطی، فرهنگ صداقت و گزارشگری شفاف را در سازمان‌های خود نهادینه کنند زیرا «اعتماد» به یکی از منابع استراتژیک آینده تبدیل خواهد شد. نظارت بر کارها آنقدر زیاد شده و می‌شود که کوچکترین تراکنش‌های مالی، مذاکره با رقبا، و حتی محل دقیق حرکات روزمره آشکار است. اینکه در شرکت شما چه چیزی از طریق اینترنت جست‌وجو می‌شود نیز کاملاً برای برخی آشکار است. در چنین جهانی، دوست داشته باشیم یا نه، به آن اعتراض داشته باشیم یا نه، آنها که چیزهای کمتری برای پنهان کردن دارند، موفق‌ترند.

❖ تفکر انتقادی و مقابله با سوگیری‌های ذهنی

اکبری در ادامه بر لزوم ارتقای «تفکر انتقادی» در میان مدیران و تصمیم‌گیران تأکید کرد و نسبت به دام‌های شناختی هشدار داد. او به‌ویژه به «خطای علاقه‌مندی» اشاره کرد که موجب ارزیابی افراد و ایده‌ها براساس ظاهر، نه محتوای می‌شود. بر این اساس، آموزش در زمینه سوگیری‌های شناختی، سناریونویسی و تصمیم‌سازی مبتنی بر تحلیل داده‌ها ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است: «شناخت الگوهای تصمیم‌گیری، یکی از ابزارهای کلیدی در مسیر مدیریت در دنیای پرابهام آینده است.»

❖ آینده از آن پیونددهندگان است

با رشد مرزهای دانش و تخصصی‌ترشدن حوزه‌ها، «مهارت‌های ترکیبی» و «نگرش بین‌رشته‌ای» اهمیت دوچندانی می‌یابد. به گفته اکبری، «آینده متعلق به کسانی است که می‌توانند علوم مختلف را با هم ترکیب کرده و راه حل‌هایی برای مسائل چندبعدی ارائه دهند.» این نگرش، نیازمند تربیت نیروهایی است که هم درک انسانی از مسئله دارند، هم به ابزارهای فناوریانه مسلط‌اند و هم می‌توانند با دید سیستمی، کلان‌نگر و مشارکتی به حل چالش‌ها بپردازند.

❖ کارآفرینی و توزیع تصمیم در عصر هوش مصنوعی

در بخش پایانی سخنرانی، اکبری با نگاهی به روند جایگزینی مشاغل توسط هوش مصنوعی، هشدار داد که «وظایف تکراری و قابل الگوسازی، دیر یا زود به ماشین‌ها واگذار خواهند شد». به همین دلیل او توصیه کرد تا افراد و سازمان‌ها، ذهنیت کارآفرینی را به‌جای ذهنیت کارمندی در خود تقویت کنند. او افزود: «جهان آینده به انسان‌هایی نیاز دارد که خود، خلق‌کننده ارزش باشند، نه صرفاً مجری فرامین دیگران و این نیازمند جسارت، انعطاف و انگیزه‌ای ماندگار است.» بنابرین به سازمان‌ها توصیه می‌شود از اکنون اجازه تصمیم‌گیری به کارکنان خود بدهند و از آنها نخواهند صرفاً مجری اوامر باشند. توزیع تصمیم در بخش‌های مختلف سازمان، راهکاری اساسی در مواجهه با جهان پیش‌رو است.

❖ آینده‌ای پرچالش، اما پرامید

سخنرانی آرین اکبری با ارائه ترکیبی از تحلیل‌های عمیق، مفاهیم کلیدی آینده‌پژوهی و پیشنهادهای عملی، تصویری واقع‌گرایانه از آینده‌ای ترسیم کرد که در عین آکندگی از تهدید، ملو از فرصت نیز هست. او به مخاطبان خود یادآور شد: «در جهانی که هر لحظه می‌تواند زیر پای ما تغییر کند، آنچه ما را سرپا نگه می‌دارد، نه اطلاعات صرف، بلکه توانایی واکنش، تفکر و خلق معنا در دل بی‌نظمی است.» اکبری در پایان، شرکت‌کنندگان را به تلاش مستمر برای یادگیری بازاندیشی در مسیرهای پیشین و جست‌وجوی مداوم برای ساختن آینده‌ای بهتر فراخواند. در دنیایی که فردا دیگر شبیه دیروز نیست، شاید تنها راه ماندن، همین «پیش‌رفتن» باشد. سخنرانی‌های هادی صمدی و آرین اکبری در تلسی‌تاک نوزدهم، بر یک محور اساسی متمرکز بودند: آینده پدیده‌ای نیست که به‌صورت منفعلانه در انتظارش باشیم، بلکه نتیجه مستقیم کنش‌ها و انتخاب‌های آگاهانه ماست. این دیدگاه، مسئولیت شکل دهی به آینده را بر عهده انسان قرار می‌دهد. جهان امروز شاهد دگرگونی‌های سریعی است که نه‌فقط فناوری، بلکه بنیادهای مفهومی زندگی ما مانند کار، اجتماع، خوشبختی و هویت را نیز دربرمی گیرد. در چنین شرایطی انسان برای یافتن و تعریف جایگاه خود، نیازمند بهره‌گیری از خرد برای تصمیم‌گیری، همدلی برای درک متقابل، نوآوری برای یافتن راه حل‌های جدید و آگاهی برای شناخت دقیق‌تر خود و محیط است.

تجارب عاطفی با تصمیم‌گیری‌های پیچیده است.» و البته دقیقاً اینها چیزهایی است که به‌نحوی تدریجی در حال ازدست‌دادن آنها هستیم! به‌عبارتی، هوش مصنوعی در حال تضعیف هر آن چیزی است که در سایه گسترش هوش مصنوعی بیشتر بدان نیاز داریم.

❖ جهان VUCA و BANI: از آشفتگی تا شکندگی

یکی از مفاهیم محوری در سخنرانی اکبری، پرداختن به مدل‌های تحلیلی برای درک وضعیت جهان کنونی بود. او با مرور مختصر مدل VUCA (نوسان، عدم قطعیت، پیچیدگی و ابهام) توضیح داد که این مدل به تنهایی جهان پیش‌رو را بازنمایی نمی‌کند. مدل جایگزین نیز که BANI نامیده می‌شود و مخفف شکنده، مضطرب، غیر خطی و غیر قابل درک است، وجوهی دیگر از جهان پیش‌رو را باز نمایی می‌کند اما ترکیبی از این دو مدل شرایط جهان پیش‌رو و ویژگی‌های آن را بهتر می‌نمایاند. جهان وارد شرایطی شده است که نوسان، عدم قطعیت، پیچیدگی، ابهام، شکنده بودن، اضطراب‌آوری، غیر قابل درک بودن و غیر خطی بودن ویژگی‌های آن هستند و بیان همین ویژگی‌ها در کنار هم به‌اندازه کافی ترسناک است. اما این به‌معنای آن نیست که راهکارهایی برای ورود به جهان جدید و سازگاری با آن وجود ندارد.

به گفته او، جهان امروز به‌دلیل ترکیب بحران‌های جهانی نظیر پاندمی‌ها، تغییرات اقلیمی، فروپاشی‌های اجتماعی -اقتصادی و تحولات فناوریانه سریع، از مر حله صرفاً ناپایدار فراتر رفته و وارد مر حله‌ای از «شکندگی و بی‌ثباتی بنیادین» شده است. در چنین جهانی، اکبری نقل قول معروفی را بیان کرد که در چنین جهانی «سازگارترین‌ها باقی خواهند ماند، نه قوی‌ترین‌ها یا باهوش‌ترین‌ها.»

❖ از جسارت در اجرا تا تفکر داده‌محور

اکبری در بخش اصلی سخنرانی خود، مجموعه‌ای از مهارت‌ها و راهبردها را برای عبور از گردنه‌های پرچالش آینده ارائه کرد. نخستین و شاید مهم‌ترین نکته از نظر او، «جسارت در اقدام» بود. او تأکید کرد: «ایده بسیار است، اما آنچه انسان را از ماشین و رقبا متمایز می‌کند، قدرت اجرا و پیاده‌سازی ایده‌هاست. جهان آینده، جهان عملگرایان است.» در ادامه او با اشاره به اهمیت «تفکر داده‌محور» و تصمیم‌گیری مبتنی بر تحلیل، اظهار داشت: «مدیریت در آینده نه با شهود صرف، بلکه بر پایه داده‌های دقیق و بهره‌گیری هوشمندانه از الگوریتم‌ها و تحلیل‌های پیش‌بینی محور خواهد بود.» اکبری آینده مدیریت را متکی بر «داده‌محوری» دانست و اضافه کرد که ذهنیت کارآفرینی، بیش از هر زمان دیگری ضرورت دارد: «کارمندان در آینده جای خود را به کارآفرینان منعطف، خلاق و مجهز به تفکر استراتژیک خواهند داد.»

❖ تاب‌آوری و انعطاف‌پذیری روانی

در جهانی که هرروز حادثه‌ای نو در راه است، یکی از مهم‌ترین مهارت‌های مطرح‌شده، تاب‌آوری است. این ویژگی نه‌فقط توان ایستادگی در برابر مشکلات، بلکه «هنر ساختن فرصت از دل بحران» است. «تاب‌آوری روانی» عاملی حیاتی برای ادامه مسیر در دوران فشارهای ناشی از سرعت، تحول و عدم قطعیت است. به همین جهت، اکبری به سازمان‌ها و مدیران توصیه کرد تا با ایجاد فضایی یادگیری مستمر، حمایت روانی از کارکنان و تسهیل تطبیق با تغییر، زیرساخت‌های تاب‌آوری را فراهم آورند. سازمان موفق سازمانی است که در تمام سطوح کارکنان آن برنامه‌های آموزشی مستمر داشته باشند. چنین آموزش‌هایی انعطاف شناختی را برای مواجهه با جهانی که ویژگی‌های آن ذکر شد فراهم می‌کند.

اکبری با لحنی هشدارآمیز به یکی از بحران‌های پیش‌رو اشاره کرد: سلامت روان در محل کار. او با اشاره به افزایش تنش‌های ذهنی و استرس‌های کاری، خواستار توجه جدی سازمان‌ها به این مقوله شد. «مشکلات روانی کارکنان دیگر مسئله‌ای جانبی نیست؛ بلکه باید به‌بخشی از سیستم کسب‌وکار تبدیل شود. بی‌توجهی به این حوزه نه‌تنها موجب کاهش بهره‌وری می‌شود، بلکه سلامت سازمان را در سطح کلان به خطر می‌اندازد.» از نظر اکبری بودجه‌گذاری، آموزش مدیران و ایجاد نظام حمایت عاطفی باید به‌عنوان الزامات راهبردی در دستور کار کسب‌وکارها قرار گیرد. این سخن کلیشه‌ای که کارکنان باید مشکلات بیرون کار را به محل کار نیاورند، چنان نادرست است که عجیب است چرا تاکنون باقی مانده است. کارکنان، انسان هستند و نمی‌توانند همانند ماشین رفتار کنند. سازمان‌هایی در جهان پیش‌رو موفق‌تر هستند که این اصل بدیهی را نه‌فقط در کلام، بلکه در عمل جدی بگیرند و راهکارهایی مستمر و همیشگی برای آن در نظر گیرند.

❖ نقدینگی، تنوع منابع و انعطاف مالی

در بخش اقتصادی سخنرانی، اکبری با تحلیل وضعیت بازارهای مالی و بی‌ثباتی‌های جهانی، بر اهمیت مدیریت نقدینگی و سرمایه‌گذاری پایدار تأکید کرد. به باور او: «در دنیای BANI، پول نقد و دارایی‌های نقدشونده مانند طلا اهمیتی دوچندان می‌یابند.» او پیشنهاد کرد افراد و سازمان‌ها با ایجاد درآمدی خرد و مستمر، در کنار سرمایه‌گذاری‌های کلان، پایه‌های نقدینگی خود را تقویت کرده و از وابستگی به یک منبع درآمدی خاص پرهیز کنند. همچنین او از مفهوم

نارضایتی، اضطراب و افسردگی در جوامع به‌ویژه میان جوانان شده‌اند. همه‌گیری کرونا، قرنطینه‌های گسترده، کاهش تعاملات اجتماعی، ظهور سرمایه‌داری نظارتی و فراگیری هوش مصنوعی از سال ۲۰۲۳ از جمله این موارد هستند

❖ اخبار بد، سوگیری ذهن و واقعیت ادراک‌شده

از نکات مهم مطرح‌شده در سخنرانی صمدی، اشاره به مفهوم «سوگیری منفی» (Negative Bias) بود. به بیان صمدی، انسان‌ها به‌صورت تکاملی تمایل دارند به اخبار منفی توجه بیشتری نشان دهند. این ویژگی ذهنی موجب می‌شود تأثیر خبرهای بد بر ذهن مخاطب بسیار بیشتر از خبرهای خوب باشد، حتی اگر آن خبرهای خوب، واقعی و اثربخش باشند.

او با ذکر مثالی از حوزه سلامت - موفقیت در درمان سرطان در برابر افزایش نرخ ابتلا- این دوگانگی را روشن کرد و گفت: «هرچند نرخ بقا افزایش یافته، اما افزایش چشمگیر آمار ابتلا و مرگ‌ومیر نیز واقعیتی انکارناپذیر است که مردم به‌طور طبیعی حساسیت بیشتری نسبت به آن نشان می‌دهند.» اگر صرفاً بر بهبود شیوه‌های درمان سرطان متمرکز شویم، آینده روشن‌تر به نظر می‌رسد و اگر صرفاً بر افزایش تعداد مبتلایان تمرکز کنیم آینده‌ای تیره را پیش‌رو داریم. بنابرین حتی در یک مورد خاص مانند سرطان، آینده هم روشن است و هم تیره. و حال می‌توان هزاران جنبه دیگر را نیز در نظر آورد که از جنبه‌هایی آینده روشن است و از جنبه‌هایی تیره. آی‌امی‌توان رضایت میانگین را سنجید؟

❖ آینده‌ای مبهم با شادی کمتر؟

صمدی با بهره‌گیری از نمودارها و آمارهای رسمی، نشان داد که به‌رغم بهبود برخی شاخص‌های سلامت و امید به زندگی، میزان رضایت از زندگی، به‌ویژه در میان نسل‌های جوان، کاهش یافته است. افسردگی، اضطراب، انزوا، کاهش تعاملات اجتماعی و تنهایی از جمله نشانه‌های این روند نگران‌کننده هستند. او در ادامه پرسش محوری خود را چنین مطرح کرد: «چرا به‌رغم پیشرفت‌های فناوریانه و علمی، احساس خوشبختی و رضایت در بسیاری از جوامع کاهش یافته است؟» و در پاسخ، به عواملی چون افزایش نابرابری‌های شناختی، دوری انسان از طبیعت، کم‌رنگ شدن پیوندهای اجتماعی و تغییر الگوهای فراغت و کار اشاره کرد.

❖ از گذشته نمی‌توان گریخت، اما می‌توان از آن آموخت

در پایان سخنرانی، هادی صمدی با نگاهی امیدوارانه اما واقع‌بینانه اظهار داشت که بازگشت به گذشته ممکن نیست، اما می‌توان برخی از ویژگی‌های مثبت آن را باآفرینی کرد. به‌زمع او، این کار تنها با پذیرش علم، تکیه بر پژوهش و دوری از خرافه‌گرایی ممکن است. او از مخاطبان خواست تا نقش فعال‌تری در ساخت آینده ایفا کنند و با پرورش مهارت‌های نوین، درکی عمیق‌تر از تغییرات و انعطاف‌پذیری بیشتر نسبت به تحولات، خود را برای رویارویی با جهانی آماده کنند که هر روز بیش از پیش پیچیده و ناشناخته می‌شود.

❖ آینده، عرصه انتخاب است

سخنرانی هادی صمدی در «تلسی‌تاک» لارستان، فراتر از یک تحلیل انتقادی با افزودن بر نگرانی‌ها، دعوتی بود به آگاهی، عمل و امید. او با کنار هم نهادن داده‌های علمی، تحلیل‌های روان‌شناختی، مطالعات تاریخی و مشاهده‌های اجتماعی، تصویری از آینده ترسیم کرد که نه مطلقاً تاریک است و نه روشن، اما بی‌تردید با چالش‌های زیادی روبه‌رو است که انفعال را بر نمی‌تابد. آینده از نگاه صمدی، صحنه‌ای است برای کنشگری انسان؛ نه تماشاگری صرف. پیام سخنرانی او این بود که در جهان مبهم پیش رو موظف به ساختنیم؛ با دانش، با همبستگی و با شجاعت مواجهه با ناشناخته‌ها، چه در سطح فردی و چه در سطح اجتماعی باید فعالانه و با سرعت شرایط را تغییر دهیم. رودخانه تغییرات در حال خروشان‌شدنی نامتعارف است و منفعلانه در انتظار نشستن، به غرق شدن می‌انجامد.

❖ چگونه خود را برای جهان مبهم آینده آماده کنیم؟

آرین اکبری، تحلیلگر و سخنران شناخته‌شده حوزه آینده‌پژوهی و تحولات فناوریانه، با رویکردی تحلیلی و هشداردهنده، به بررسی آینده انسان در جهانی پیچیده، پرشتاب و غیرقابل پیش‌بینی پرداخت. سخنرانی او با عنوان «آینده انسان» نه‌فقط تبیینی از وضعیت موجود بود، بلکه راهکارهایی عملی برای تطبیق‌پذیری و موفقیت در دنیای در حال تغییر ارائه کرد.

اکبری در ابتدای سخنان خود با طرح این پرسش: «در جهانی که هوش مصنوعی به‌سرعت در حال گسترش است، جایگاه انسان کجاست؟» مخاطبان را با چالش بنیادینی روبه‌رو کرد. او گفت که فقط در سایه بازاندیشی در مهارت‌ها، نگرش‌ها و ارزش‌های انسانی است که می‌توان در این دنیای متغیر، معنا، امنیت و موفقیت را جست‌وجو کرد.

او با تأکید بر اینکه «خلاقیت» مهم‌ترین وجه تمایز انسان و ماشین است، خاطر‌نشان کرد: «خلاق بودن باعث می‌شود از هوش مصنوعی پیشی بگیرید. آنچه ماشین‌ها فاقد آن هستند، شهود انسانی، تخیل و توانایی ترکیب

نقد فیلم

دوربین عقب‌مانده از جامعه

درباره **زیبا صدایم کن** رسول صدرعاملی



فرزاد نعمتی

خبرنگار گروه فرهنگ

رسول صدرعاملی در دهه ۱۳۷۰ با ساخت «دختری با کفش‌های کتانی» و «من ترانه‌پانزده سال دارم»، تحولی در سینمای اجتماعی ایران پدید آورد و به‌عنوان کارگردانی صاحب‌سبک در این حوزه شناخته شد. او در این دودهمه نیز کم‌وبیش در همین مسیر حرکت کرد اما به‌نظر می‌رسد انگاره‌های ذهنی حاکم بر برداشت او از جامعه، چندان با تحولاتی که زیر پوست شهر در جریان است، مطابقت ندارد. اینک وقتی «زیبا صدایم کن» را می‌بینیم، باز گویی همچنان این عقب‌ماندگی دوربین از جنبشی که جامعه را در بر گرفته، به چشم می‌خورد، بنابراین با وجود تمام تمهیدات روایی و ظرافت‌هایی که در اجرای آن به کار برده شده است، همچنان در «زیبا صدایم کن» با اثری مواجهم که در بهترین حالت، توصیفی نصفه‌ونیمه از وضعیت موجودبه‌دست‌می‌دهد و بر خلاف ظاهرش، راه حلی قانع‌کننده یا اقلی باورپذیر نیز پیش‌روی ما نمی‌گذارد.

بخشی از این شکاف میان دوربین و خیابان، البته برآمده از تاخیر مزمئی است که سیاست ایرانی را در مدیریت تعارض‌ها در برگرفته است: برای نمونه کافی است صحنه‌های مربوط به گشت ارشاد در «زیبا صدایم کن» را با داستان دستگیری آیدین و تداعی در «دختری با کفش‌های کتانی» مقایسه کنیم تا دریابیم چگونه ثابت‌ماندن مواجهه پلیسی با‌صورت‌مسئله حجاب، زن و جنسیت، ایران را به جامعه‌ای با مسائل حل‌ناشده بدل کرده است. جامعه به‌خصوص نگرش زنان و نسل جوان، متحول یا بهتر است بگوییم زیرپرو شده، ساختار سیاسی اما چار استیابی است و در این میان دوربین صدرعاملی تکلیف این تعارض اجتناب‌ناپذیر را در سکانسی سانتی‌مانتال که نمی‌دانیم‌باید‌بدان خندید یا برایش گریست، یعنی همان صحنه دزدیدن ون پلیس، مفصل‌بندی می‌کند. چنین رویکردی در بهترین حالت یک آسیب‌شناسی ساده و حتی مخوش از مسئله است. آن‌هم نه مسئله تحول اجتماعی، بلکه مسئله ضعف حکمرانی.

صدرعاملی البته و چه‌سما برای پرهیز از مواجهه عریان با چنین مشکل بنیادینی، روابط عاطفی پدری بستری در آسایشگاه روانی و دختری دورمانده از مهر مادری را موتور محرکه داستان فیلم می‌کند. ازفضا این ترفند هوشمندانه تا حدودی نیز وقتی با بازی‌های باورپذیر امین حیایی و زولیت رضاعی همراه می‌شود، جوابگوی احساسات مخاطبانی است که می‌خواهند یک درام خیابانی پدر-دختری ببینند. از جایی به‌بعد اما منطق تخاصم‌آمیز ساختارهای اجتماعی و سیاسی و ناهماهنگی بنیادین میان این‌دو عرصه، خرده‌روایت‌های عاطفی و روابط پدر و دختر را نیز تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. در چنین وضعیتی ذهن مخاطب نیز ناچار از ادعان به این تناقض‌ها و دچارشدن به همان وضعیت دویارگی روانی است که پدر فیلم تجربه می‌کند. در چنین وضعیتی از یک‌سو، امید داریم پدر بتواند پدری کند و امید را به دختر بازگرداند، اما از سوی دیگر، دستان پدر تهی‌تر از آن است که در دنیای واقعی کاری از پیش ببرد. راهکاری که صدرعاملی برای‌هایی از این تناقض‌ها می‌یابد، توسل به راه‌حل‌های معجزه‌گونه است: از پنهان کردن طلاها تا فروش بدون فاکتورشان، از دزدیدن ون و موتور تا آن سکانس نهایی دختر و پدر بر فراز شهر و... چنین سکانس‌هایی البته شاید اگر در جامعه‌ای دیگر به تصویر کشیده می‌شد، چه‌سما پذیرفتنی می‌نمود، اما در ایران ۱۴۰۴ به‌گمانم نیست؛ نشان بدن نشان که این روایت امیدی که صدرعاملی به‌تصویر کشیده و ای کاش، ای کاش می‌شد ما نیز بدان دل ببندیم، در داستانی هم که فرهاد حسن‌زاده یک‌دهه پیش نوشته و مبنای ساخت این فیلم شده، محلی از اعراب ندارد.

